

مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام بر اساس زبان‌شناسی متن

دکتر مهدی رضایی* - سید هاشم خاتمی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون - مربی فرهنگ و زبان‌های باستانی
دانشگاه سلمان فارسی کازرون

چکیده

خرد و خردگرایی از مفاهیم و بن‌مایه‌های کلیدی و بنیادین شاهنامه است. مسلماً شاهنامه به واسطه اخذ روایات تاریخی از متون ایرانی قبل از اسلام و شاهنامه ابومنصوری و دیگر خداینامه‌ها و روایات شفاهی مقتبس از موبدان و دیگر مورخان آگاه به علوم زرتشتی، تا حدی از اندیشه‌های اوستایی و زرتشتی اثر پذیرفته است و مسلماً فردوسی نیز متأثر از عقاید دینی خویش بوده است؛ هرچند تأثیر دیگر نحله‌های فکری و اجتماعی بر وی نیز نمی‌تواند دور از انتظار باشد. در این مقاله با شیوه زبان‌شناسی متن به مقایسه ابیات شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام بر مبنای ارتباط اجزای کلام با یکدیگر در محور همنشینی پرداخته‌ایم. پس از بررسی مشخص شد که بخش عمده‌ای از جنبه‌های خرد در شاهنامه هماهنگ با و متأثر از متون ایرانی قبل از اسلام است و بخش‌های دیگری در شاهنامه دیده می‌شود که در منابع ایرانی وجود ندارد که مسلماً از نبوغ فردوسی یا متأثر از فرهنگ‌های دیگر است و همچنین جنبه‌هایی از خرد در متون ایرانی پیش از اسلام قابل مشاهده است که در شاهنامه ذکر نشده است. این موضوع تا حدی نشان از خردگرایی منحصر به فرد فردوسی است که مشخص می‌کند خردگرایی در شاهنامه تقلید صرف از یک منبع و مأخذ نیست.

کلیدواژه‌ها: خرد، شاهنامه، اوستا، فردوسی، زبان‌شناسی متن.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳

*Email: rezaeimehdi56@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

خرد، موهبتی است الهی که وجه ممیز انسان و دیگر موجودات است. از گذشته‌های بسیار دور، در اقوام مختلف همیشه خرد ستوده شده است و خردمند چشم و چراغ قوم خویش به شمار می‌آمده است. در ایران نیز از کهن‌ترین زمان‌ها که آثار مکتوب به دست آمده، خرد اهمیت بسزایی داده شده است؛ در جای‌جای متون کهن این سرزمین از *اوستای مقدس* زرتشتی گرفته تا اندرزنامه‌های حکیمان و وصایای شاهان، می‌توان فراوانی ستایش خرد را مشاهده کرد. از طرفی، در آیین مقدس اسلام و قرآن کریم به عقل بسیار توجه شده است. فرهنگ ایران بعد از اسلام تلفیقی از اندیشه‌های ایرانی و اسلامی است که در بسیاری موارد تشخیص ریشه ایرانی یا اسلامی برخی مباحث دشوار می‌شود. از جمله مباحثی که در فرهنگ و ادبیات ایران دوره اسلامی به فراوانی مورد توجه قرار گرفته است، خرد و خردگرایی است. *شاهنامه*، که دایرةالمعارف فرهنگ و تاریخ ایرانی است بر اساس آیین مسلمانی فردوسی جلوه‌گاه این تلفیق و آمیختگی فرهنگ ایرانی و اسلامی شده است. خرد در *شاهنامه* چنان نمودی یافته است که وجه ممیز مهم فکری فردوسی از دیگر شاعران هم‌عصرش به شمار می‌رود. یافتن سرچشمه‌های خردگرایی فردوسی ممکن نیست مگر با مطالعه‌ای دقیق در معانی واژه خرد و کاربردهای آن. با یافتن معانی و کاربرد آن، می‌توان گریزی در ریشه‌های ایرانی زد و مقایسه‌ای انجام داد تا آشکار شود که آیا این خردگرایی فردوسی میراث فرهنگ ایرانی است که از مآخذ اصلی همچون *اوستا* و دیگر متون دینی زرتشتی در *شاهنامه* وارد شده است یا خط فکری فردوسی در عقل‌گرایی، متأثر از آیین و دین وی است؟

برای روشن شدن این پرسش اساسی، ابیات *شاهنامه* که دربردارنده واژه خرد و مترادفات آن مثل اندیشه و عقل است بررسی می‌شود و خصوصیات خرد بر

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام .../۱۱۷

مبنای زبانشناسی متن، از آن بیرون آورده می‌شود؛ سپس در متون ایرانی قبل از اسلام بررسی جامعی صورت می‌گیرد تا از طریق این استقصا آشکار گردد که خردگرایی شاهنامه تا چه حد متأثر از این متون است.

پژوهشگران فراوانی خرد را از جنبه‌های مختلفی چون ادبی، قیاسی، محتوایی و تاریخی در شاهنامه بررسی کرده‌اند و عده‌ای در تلاش برای یافتن ریشه‌های خرد در متون ایرانی پیش از اسلام نیز بوده‌اند که در ادامه به بخشی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

۱- در کتاب *خردنامه‌های ایران باستان*، ثروتیان (۱۳۸۸) به گفتارها و حکمت‌های کسانی چون آذرباد مهراسپندان و انوشیروان و بهمن و دیگران اشاره گردیده است.

۲- در کتاب *پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی*، رضا (۱۳۷۱) به خردورزی‌ها در داستان‌های شاهنامه اشاره شده است؛ همچون استفاده منوچهر نبیره فریدون پیر از تدابیر فریدون یا داستان برخورد و عملکرد مهراب و سیندخت در برابر خشم منوچهر، خردورزی پهلوانانی چون زال و رستم و دیگران.

۳- در *جاذبه‌های فکری فردوسی*، رنجبر (۱۳۶۳) به دیدگاه‌های فردوسی در زمینه خرد اشاراتی شده است. مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر جاذبه‌های فکری فردوسی» در کتاب بیست و یک گفتار درباره شاهنامه و فردوسی، رستگار فسایی (۱۳۶۹) به نقد آن پرداخته است.

۴- کتاب *فر و فرهنگ و رای*، دهقانیان فرد (۱۳۹۱) یکی از مهم‌ترین منابعی است که مستقیماً به خرد و دانش در اندیشه‌های فردوسی اشاره کرده است.

۵- در مقاله «خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی؛ مبانی و ساختارها»، احمدی و حسنی باقری شریف‌آباد (۱۳۸۹) اشاره شده است که مبانی خرد سیاسی فردوسی

از متون کهن ایران باستان قابل استخراج است و شاهنامه تا حد زیادی متأثر از آنها است.

تفاوت اساسی این پژوهش با تحقیقات پیشین در روش‌شناسی و چارچوب نظری تحقیق است که بر اساس روش زبان‌شناسی متن و تحلیل بافت صورت می‌گیرد که در چارچوب نظری تحقیق بدان اشاره خواهد شد.

۱- چارچوب نظری تحقیق

این تحقیق بر اساس مطالعه‌ای ساختاری و بر مبنای زبان‌شناسی متن و با ابزار تحلیل واژگانی انجام خواهد شد. در تحلیل واژگانی «هم‌معنایی، باهم‌آیی، شمول معنایی و جانمایی در سطح متن بررسی می‌شود.» (ساسانی ۱۳۸۹: ۱۱۴) «زبان‌شناسی متن» نیز یکی از شاخه‌های نسبتاً جدید پژوهش در متن است و «وظیفه این شاخه از زبان‌شناسی، بررسی آن دسته از قواعد زبانی است که عناصر زبانی فراتر از مرز جمله را در برمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر در زبان‌شناسی متن، واحدهای زبانی در سطح واژه یا جمله توصیف نمی‌شوند، بلکه در سطح متن تحلیل می‌شوند. ... زبان‌شناسی متن، متن را نوعی نشانه زبانی مرکب تلقی می‌کند. هر نشانه متن مرکب نیز شامل سه بعد نحو، معناشناسی و کاربردشناسی است. واحدهای متن، واحدهای ارتباطی هستند و شامل اجزای کتاب، فصل‌ها، بخش‌ها، پاراگراف‌ها، جمله‌ها، واژه‌ها و غیره می‌باشند. زبان‌شناسی متن از طرفی به تحلیل ساختارهای نحوی در سطح متن و در نگرش خاص در موقعیت و از طرف دیگر به جنبه‌های کاربردشناسی می‌پردازد.» (البرزی ۱۳۸۶: ۱۳)

زبان‌شناسی متن مبتنی بر تحلیل بافت است خواه «بافت متنی»^۱ یا «هم متن»^۲ یا «بافت موقعیتی»^۳ باشد. «اصطلاح بافت معمولاً به معنای آنچه پیرامون چیزی است به کار می‌رود و به محیط اطراف یعنی زمان و مکان دربرگیرنده متن اطلاق می‌شود.» (ساسانی ۱۳۸۹: ۱۱۱) بافت متنی همان هم‌متن است و از تعبیر بافت متنی با عنوان هم‌متن به معنی متن مجاور نیز یاد شده است. (همان: ۱۱۲) متن می‌تواند از یک واژه، یک بند یا جمله، یک فصل، یک کتاب یا مجموعه‌ای از آثار هر نویسنده تشکیل شود. (همان: ۱۱۴) تحلیلگر هنگام تحلیل می‌تواند مرزهای یک متن را بر اساس تحلیلی انتخاب کند که می‌خواهد انجام دهد. (همان: ۱۱۵) «همیشه دو سوی روابط انسجام بخش متن درون خود متن قرار نمی‌گیرد، بلکه ممکن است یک سوی آن در بیرون از متن قرار بگیرد... یک سوی این رابطه می‌تواند بیرون از متن و در بافت قرار گیرد.» (همانجا)

در این پژوهش شاهنامه به منزله یک متن و یک طرف پژوهش و همه متون ایرانی پیش از اسلام به عنوان یک متن و در طرف دیگر پژوهش قرار داده می‌شوند و به منزله بافت برای شاهنامه در نظر گرفته خواهند شد و پژوهش بر اساس اقتضات تحلیل متن و بافت صورت خواهد گرفت؛ بدین شیوه که با بررسی خرد در شاهنامه در سطح زبان و ساختار و زمینه و ارتباط با دیگر اجزای کلام، نکاتی به دست می‌آید که با دسته‌بندی آن یافته‌ها و با همان رویکرد، به مقایسه با نمونه‌هایی از آن در نوشته‌های دینی پیش از اسلام پرداخته خواهد شد. آشکار است که به دلیل گستردگی زمینه مطالعاتی این مقاله که شامل تمام شاهنامه و بسیاری از متون ایرانی پیش از اسلام است، نمی‌توان همه ابعاد

1. Textual Context

2. Co-text

3. Situational Context

زبان‌شناسی متن را بررسی کرد؛ به همین دلیل در این مقاله، خرد از جنبه کاربردشناسی و در سطح همنشینی و باهم‌آیی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در سطح کاربردشناسی به بررسی انواع خرد، فواید، جایگاه و دشمنان خرد پرداخته خواهد شد و در سطح همنشینی و باهم‌آیی، خرد در موقعیت موصوفی و همراهی با دیگر واژگان یا در جایگاه تشبیهی بررسی می‌شود؛ یعنی بر این اساس که چه صفاتی برای خرد به کار برده شده‌اند یا به همراه چه واژگان دیگری به کار رفته است یا به چه چیزهایی تشبیه شده است.

۲- تحلیل کاربردشناختی

۲-۱- انواع خرد

در متون کهن ایرانی به‌ویژه *اوستا*، به دو نوع خرد برخورد می‌کنیم که گویا برآمده از کارکرد دوگانه خرد است: یکی خرد غریزی یا موهبتی^(۱) که بخشش یزدان به همه انسان‌ها است و همه در آن مشترکند و دیگر، خرد اکتسابی که بر اساس دانش‌اندوزی به دست می‌آید و وابسته به کوشش خود شخص است. در برخی از متون پهلوی به خرد غریزی و ایزدی، آسن خرد و به خرد کوششی، گوشان سرود خرد گفته شده است؛ در متن پهلوی «سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ» آمده است:

«... آسن خرد و گوشان سرود خرد دو مینوی نیک‌اند و اندر تن مردمان آفریده شده‌اند. خانه آنها جدا [است]. آسن خرد را هستی [بسته] به گوشان سرود خرد [است]. گوشان سرود خرد را به [وسیله] آسن خرد شاید برای خود [فراهم] کردن (= می‌توان برای خویش فراهم کردن). کسی را که آسن خرد نیست، گوشان سرود خرد نبود. کسی که گوشان سرود خرد نیاموخته است، آسن خرد به

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۲۱

کار نداند بردن. آسن خرد و گوشان سرود خرد را جای در بهمن و مانسر سپند است، یک اندر دگر ...» (دهدشتی ۱۳۶۳: ۱۳ - ۱۲)

متن «اندرز اوشنر دانا» نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «از دستوران دانا سخن ایدون اشنوده است به آسن خرد (خرد فطری)، گوشن سرود خرد (خرد اکتسابی) سزد دانستن ...» (اندرز اوشنر دانا ۱۳۷۳: ۴۹)

در متن پهلوی «یادگار بزرگمهر» هم به آفرینش این دو نوع خرد از جانب اهورامزدا اشاره‌ای شده است: «دادار هرمزد برای بازداشتن آن چند دروج (و نیز) برای یاری مردمان چند چیز نگاهدار مینو آفرید: آسن خرد (خرد فطری) و گوشن سرود خرد (خرد اکتسابی) و خیم و امید و خرسندی و دین و همپرسگی دانا.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۰۷)

در دیگر متون اوستایی و پهلوی نیز به خرد سرشتی (مینوی) به طور مستقل اشاره شده است؛ از جمله:

بند ۹ از هات ۳۱ یسنا: «ای مزدا اهوره! از آن تو بود آرمیتی و نیز از آن تو بود خرد مینوی جهان ساز، آنگاه که تو او را آزادی گزینش راه دادی تا به رهبر راستین بگرود یا به رهبر دروغین.» (اوستا ۱۳۸۸: ۱۹)

بند ۱۱ از هات ۳۱: «ای مزدا، آنگاه که تو در آغاز، تن و دین ما را بیافریدی و از منش خویش [ما را] خرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را تن پدید آوردی... [از ما خواستی که] هر کس باور خویش را به آزادکامی بپذیرد.» (همانجا)

بند ۱۰۷ از کرده ۲۷ مهر یشت: «در همه جهان کسی نیست که همچند مهر مینوی از خرد سرشتی بهره‌مند باشد.» (همان: ۳۷۹)

در بند ۲ از کرده یکم ارت یشت: «کسی که اشی او را کامروا کند، بدو خردی سرشتی بخشد.» (همان: ۴۶۷)

در مینوی خرد آمده است: « این نیز پیداست که اورمزد این آفریدگان در گیتی را به خرد غریزی آفریده است و اداره گیتی و مینو به خرد است.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۱۹)

در شاهنامه هم به هر دو نوع خرد اشاره شده است:

خرد غریزی با فعل «دادن» باهم آوایی دارد که نشان از موهبت و عطا است:

خرد داد و جان و تن زورمند بزرگی و دیهیم و تخت بلند
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۴: ۸۷)

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد
(همان، ج ۱: ۱۳)

خرد داد و گردان سپهر آفرید درشتی و تندی و مهر آفرید
(همان، ج ۲: ۱۱۰)

سپهر و زمان و زمین آفرید روان و خرد داد و دین آفرید
(همان، ج ۴: ۲۶۲)

خرد اکتسابی با فعل «آموختن» باهم آویی دارد که نشان از اکتساب است:

بیاموختش بزم و رزم و خرد همی خواست کش روز رامش برد
(همان، ج ۴: ۳۱)

نیاموزد از کس خرد گر نژاد ز کار گذشته نیایدش یاد
(همان، ج ۳: ۱۶۰)

همان کن که با مهتری درخورد ترا خود نیاموخت باید خرد
(همان، ج ۱: ۲۰۶)

۲-۲- جایگاه خرد

اینکه جایگاه خرد پس از بخشش از طرف خدا یا پس از اکتساب از اجتماع، در کدام بخش وجودی انسان قرار می‌گیرد، تأییدی بر اثبات تأثیرپذیری شاهنامه از متون ایرانی است. در متون پهلوی به‌ویژه مینوی خرد به صراحت به جاهای

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام .../۱۲۳
مختلف قرار گرفتن خرد اشاره شده است: «... خرد نخست در مغز انگشت دست
مردمان آمیخته می شود و بعد نشستگاه و اقامتگاهش در دل و (سپس) جایگاهش
در همه تن است، همچون کالبد پای در کفش.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۶۰-۵۹)
فردوسی نیز در شاهنامه، ابیاتی را به این مسأله اختصاص داده است که
می تواند متأثر از اندیشه های ایرانی کهن باشد.

وگر دیر یابیم زو آگهی تو جای خرد را مگردان تهی
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۱)

این بیت دلالت آشکاری دارد که برای خرد جایی متصور است و در ابیات بعد
به روشنی اشاره به بخش هایی از وجود انسان می کند که می تواند نشستگاه خرد
باشد و در همین زمینه جایگاه خرد را در روان، سر، مغز و دل نشان می دهد:

جان و روان:

به پیمان مرا با تو گفتار نیست خرد را روان خریدار نیست
(همان، ج ۵: ۱۵۹)
چو بشنید از او آفرین کرد و گفت که با جان پاکت خرد باد جفت
(همان، ج ۲: ۴۲)

سر و مغز:

سر مرد جنگی خرد نسپرد که هرگز نیامیخت کین با خرد
(همان، ج ۲: ۴۱)
گنهار چون روی بیژن بدید خرد شد ز مغز سرش ناپدید
(همان، ج ۹: ۳۷۸)

نگفتم من این تا نگشتم غمی به مغز و خرد در نیامد کمی
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۶)

دل:

بدو گفت کز دل خرد دور کن چو رزم آورد پاسخش سور کن
(همان، ج ۳: ۱۶۵)

سپهد ز پیکار دیوانه گشت دلش با خرد همچو بیگانه گشت
(همان، ج ۴: ۸۶)

چو بیژن سخن با فربرز گفت نکرد او خرد با دل خویش جفت
(همان، ج ۴: ۹۷)

۲-۳- فواید خرد

خرد دارای فواید بسیار است که به کرات در شاهنامه و دیگر متون کهن بدان اشاره شده است؛ از جمله موارد زیر درخور توجه است:

۲-۳-۱- شادی بخشی

کارکرد شادی بخشی خرد را به فراوانی در متون ایرانی کهن می توان یافت. در متن پهلوی درباره «خیم و خرد فرخ مرد» آمده است: «چه مرد ویژه گزیدار از این پیدا است که دوست اندوزد و خرد خواهد تا ستاییده تر شود، (و) نیز تا خویشکار (عامل به وظیفه) و خسرو (نیک نام) شود که فرارون زاده شده است (عاری) از عیب، پس شاد دل و شادمنش، پس چرب نهاد (دارای نهاد و طبع معتدل) است که با هر کس می داند (چگونه) رفتار کردن، او را برادر، او را همتا می شود ...». (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۶۱)

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۲۵

متن پهلوی مینوی خرد، این ویژگی را به روشنی بیان نموده است:
«... و مردمان در گیتی زندگی خوب و شادی و نیکنami و همه نیکی‌ها را به
نیروی خرد می‌توانند خواست.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۶۵)

شادی‌بخشی در شاهنامه نیز از مهم‌ترین کارکردهای خرد به حساب آمده است
که برای نمونه به ابیاتی اشاره می‌شود:

خرد رهنمای و خرد دلگشای
خرد دست گیرد به هر دو سرای
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳)

بدو گفت شاه ای پسر شاد باش همیشه خرد را تو بنیاد باش
(همان، ج ۳: ۱۶)

همانگاه پیران بیامد چو باد کسی کش خرد بود گشتند شاد
(همان، ج ۳: ۱۵۶)

۲-۳-۲- راهنمایی

در متن پهلوی «اندرز پور یوتکیشان»، رهبری و هدایت هر دو جهان را وظیفه
خرد می‌داند: «به فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش است و
میوه آن خرد و خرد را رهبری هر دو جهانی است.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۶۹)
مینوی خرد نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «مرد را به موقعیت بزرگ خرد
راهنمایی می‌کند و او را از شگفت‌ترین بلا می‌رهاند.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۱۱۳)
شاهنامه فردوسی نیز راهنما بودن خرد را بارها گوشزد می‌نماید:

تن و جان من پیش رای تو باد همیشه خرد رهنمای تو باد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۸۶)

از آن پس همان کن که رای آیدت روان و خرد رهنمای آیدت
(همان، ج ۱: ۱۸۸)

خرد باد جان ترا رهنمای به پاکی بماناد مغزت به جای
(همان، ج ۵: ۳۹۵)

۲-۳-۳- نگهبانی و پاسبانی

متن پهلوی «یادگار بزرگمهر» وظیفه و فایده خرد غریزی را حفاظت و مراقبت از تن و روان انسان دانسته است و بر این اساس آورده است: «خویشکاری آسن خرد، مواظبت تن از بیم ارتکاب گناه و پاییدن آن از رنج بی‌بر و فنای مال دنیا و فرجام تن مجسم داشتن و از توشه آخرت (= فرشگردی) خویش نه کاستن و به بدکاری خویش نیفزودن است.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۰۸-۱۰۷)

فردوسی نیز یکی از وظایف خرد را پاسبانی و مواظبت کردن می‌داند:

خرد پاسبان باشد و نیک‌خواه سرش برگذارد ز ابر سیاه

(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۹۵)

وگر شاه با داد و فرخ‌پی است خرد بی‌گمان پاسبان وی است

(همانجا)

به فرمان ما چشم روشن کنید خرد را به تن بر چو جوشن کنید

(همان، ج ۷: ۲۶۵)

ز شمشیر دیوان خرد جوشن است دل و جان داننده زو روشن است

(همان، ج ۸: ۱۹۷)

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آن سه پاس

(همان، ج ۱: ۱۴)

۲-۳-۴- شناخت بدی‌ها

در متن *اوستا*، خرد از عوامل جداکننده نیکی و بدی معرفی شده است و در همین راستا، در بند ۴ از هات ۴۸ یسنا و در سرود سپتمدگاه آمده است: «ای مزدا ... سرانجام خرد تو است که [نیک و بد را از یکدیگر] جدا خواهد کرد.» (اوستا ۱۳۸۸: ۶۶)

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۲۷

در متن پهلوی «اندرز بهزاد فرخ پیروز» آمده است که از راه خرد انسان می‌تواند به شناخت بدی‌ها دست یابد و به همین دلیل خرد، آفریدگان را از بدی‌ها دور می‌دارد: «زیرا آموزده‌ام بردن (= دفع کردن) هر بدی از همه آفریدگان از خرد، (و همچنین) فراخی و یاری (نیز) از خرد است.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۸۶) شاهنامه نیز، خرد را عامل شناسنده نیک‌ی از بدی معرفی می‌کند:

نخستین نشان خرد آن بود که از بد همه ساله‌ترسان بود
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۱۲)

تو را خشم با آشتی گریزی است خرد بی‌گمان نزد تو اندکی است
(همان، ج ۸: ۳۸۹)

چو هر سه^(۲) بیابی خرد بایدت شناسنده نیک و بد بایدت
(همان، ج ۴: ۹)

کنون بر شما گشت کردار بد شناسد هر آن کس که دارد خرد
(همان، ج ۵: ۲۳۰)

۲-۳-۵- شناخت خدا

متن پهلوی مینوی خرد به این مطلب اشاره دارد که یکی از فواید و کارهای خرد و اندیشه، شناخت و ستایش بیشتر خداوند است که همین مطلب باعث خشنودی خداوند و نیکان می‌شود: «پرسید دانا از مینوی خرد ... به چه چیز بیشتر باید اندیشید^(۳) و سپاس داشت؟ مینوی خرد پاسخ داد: ... به ایزدان بیشتر باید اندیشید و (آنان را) سپاس داشت.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴)

«از من، مینوی خرد، تعلیم خواه تا تو را به سوی خشنودی ایزدان و نیکان ... راهنما باشم.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۱۹)

فردوسی نیز خداشناسی را با همراهی خرد می‌داند:

نخست آفریننده را یاد کرد ز وام خرد جانش آزاد کرد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۶)

به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خرد داد راه
(همان، ج ۴: ۱۱۵)

تویی تو که جز تو جهاندار نیست خرد را بدین کار پیکار نیست
(همان، ج ۵: ۱۳۱)

۲-۳-۶- نفوذ و تسلط بر دیگران

مینوی خرد خردورزی را باعث قدرت یافتن نیروهای اهورامزدا و نابودی اهریمن و پیروانش می‌داند: «پرسید دانا از مینوی خرد که چرا بند دانش و کاردانی مینو و گیتی هر دو به تو پیوسته است؟ مینوی خرد پاسخ داد که به این علت که از نخست، من که خرد غریزی هستم از مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بودم و آفریدگار اورمزد، ایزدان آفریده در مینو و گیتی و دیگر آفریدگان را به نیرو و قدرت و دانایی و کاردانی آسن خرد (خرد غریزی) آفرید و خلق کرد و نگاه می‌دارد و اداره می‌کند و در سر فرشگرد، اهرمن و فرزندانش را به نیروی خرد بیشتر می‌توان نابود کرد و سوشیانس با کیخسرو و آنان که رستاخیز و تن پسین کنند به سبب نیرو و یاری خرد (این کار را) بهتر می‌توانند انجام دهند.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۶۴)

در شاهنامه آمده است که شکیبایی و خردورزی منجر به تسلط بر دیگران می‌شود:

شکیبایی و هوش و رای و خرد هژبر از بیابان به دام آورد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۱۸)

در باور ایرانی قبل از اسلام به ماندگاری و جاودانگی خرد اشاره شده است که شاهنامه به آن نپرداخته است. در یکصد و چهارمین اندرز آذرباد مهرسپندان به

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۲۹

پسرش، بهترین چیز را برای رستگاری مردمان، خرد می‌داند؛ زیرا که ماندگارتر از چیزهای دیگر است:

«تو را گویم، پسرم! کی بختیاری: به مردمان بهتر چیز خرد است؛ چه اگر خدای ناکرده، خواسته به شود و یا چهارپای به میرد، خرد به ماند.» (اشه و سراج ۱۳۷۹: ۸۲)

البته مواردی نیز در شاهنامه برای کارکرد خرد بیان شده است که در نمونه‌های متون کهن زرتشتی، شاهدی مشاهده نشد که در این بخش به تعدادی از آنان اشاره می‌شود:

جلوگیری از آزار دیگران:

کسی را که جنگی چو رستم بود بیازارد او را خرد کم بود
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۳)

انتخاب خوب:

سزد گر هر آن کس که دارد خرد به کژی و ناراستی ننگرد
(همان، ج ۲: ۷۲)

جایگزینی جان:

سفندارمذ پاسبان تو باد خرد جان روشن روان تو باد
(همان، ج ۵: ۵۴)

پخته و دلنشین کردن سخنان:

کنون تا چه داری بیار از خرد که گوش نبوشنده زو بر خورد
(همان، ج ۱: ۱۳)

چه گفت آن خردمند مرد خرد که دانا ز گفتار او بر خورد
(همانجا)

ممانعت از پشیمانی:

ز بند و خرد گر بگردد سرش پشیمانی آید ز گیتی برش
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۱)

هر آن کس که گردد ز راه خرد سرانجام پیچد ز کردار خود
(همان، ج ۵: ۵۹)

سربلندی و سعادت بخشی:

از اوئی به هر دو سرای ارجمند گسسته خرد پای دارد به بند
(همان، ج ۱: ۱۳)

۲-۴- دشمنان خرد

خرد را دشمنانی است از درون؛ مانند مهر، عشق، ثروت، آز، آرزو، جنگاوری، کینه، حیله‌گری، هوا و هوس، خوی بد، خشم و تیزی.

۲-۴-۱- کینه و جنگ

در مینوی خرد دور کردن کینه و دشمنی از خرد، یکی از راه‌های رسیدن به بهشت قلمداد شده است: «پرسید از مینوی خرد که مردمان به چند راه و بهانه کار نیک، به بهشت بیشتر می‌رسند؟» یکی از پاسخ‌های مینوی خرد این است که «... و شانزدهم کسی که کین و دشمنی را از اندیشه (خرد) دور دارد.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲)

سر مرد جنگی خرد نسپرد که هرگز نیامیخت کین با خرد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۱)

بدو گفت گر کارزارت هوست چنین بر خرد کام تو پادشاست
(همان، ج ۵: ۱۲۵)

۲-۴-۲- آرزو

متن پهلوی «اندرز پور یوتکیشان» دشمن خرد را آرزوی بد دانسته است: «و شهوت و آرزوی بد را با خرد بزیند.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۶۹) در شاهنامه نیز از دشمنان خرد به «آرزو» و «هوا» و «هوس» اشاره شده است:

همی مهرشان هر زمان بیش بود خرد دور بود آرزو پیش بود
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۴)

یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
(همان، ج ۲: ۱۷۵)

گر او بر خرد برگزیند هوا به کوشش نروید ز خارا گیا
(همان، ج ۵: ۱۴۲)

جهانجوی چون روی دختر بدید ز مغز جوان شد خرد ناپدید
(همان، ج ۸: ۳۸)

چو بگرفت جای خرد آرزوی دگر شد به رای و به آیین و خوی
(همان، ج ۱: ۶۰)

از دیگر موارد شاهنامه که در متون پهلوی نمونه‌ای مشاهده نشده است، می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد.

مهر و عشق:

شه تازیان چون به نان دست برد سر کم خرد مهر او را سپرد
(همان، ج ۱: ۴۷)

دل زال یکباره دیوانه گشت خرد دور شد عشق فرزانه گشت
(همان، ج ۱: ۱۵۸)

تو را هرچه بر چشم سر بگذرد ننگجد همی در دلت با خرد
(همان، ج ۴: ۳۰۱)

خواستہ و ثروت:

زبان راستی را بیاراسته خرد خیره کرده ابر خواسته
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۸)
به فرمان شاهان دل آراسته خرد را گزین کرده بر خواسته
(همان، ج ۱: ۲۴۶)

حیله:

همی مر تو را بند و تنبل فروخت به ارونند چشم خرد را بدوخت
(همان، ج ۳: ۳۴)

آز و حرص:

به تخت خرد بر نشست آزتازن چرا شد چنین دیو انبازتازن
(همان، ج ۱: ۹۷)

دل تنگی:

بر این کار بر نیست جای شتاب که تنگی دل آرد خرد را به خواب
(همان، ج ۳: ۲۷)

خشم و خوی بد:

ولیکن سرشت بد و خوی بد تو را نگذرانند به راه خرد
(همان، ج ۵: ۱۵۷)
بدو گفت پس گستهم راه نیست خرد خود از این تیزی آگاه نیست
(همان، ج ۴: ۵۸)

گنهکاری:

کزین کینه مرد گنهکار هیچ رهایی نیابد خرد را مپیچ
(همان، ج ۴: ۱۲۹)

۳- همشینی و باهم آیی

در این بخش، واژه خرد، بر اساس همشینی و باهم آیی زبان بررسی شده است و در همین راستا ابتدا همراهان خرد و سپس خرد در جایگاه موصوفی و در ادامه تشبیهات به کار رفته در مورد خرد مورد بحث قرار می گیرد.

۳-۱- همراهان خرد

اینکه در ابیات شاهنامه چه عناصر دیگری در کنار خرد آمده اند، می تواند کمکی برای شناخت بهتر آن باشد. مهم این است که واژگان معطوف در زبان فارسی با همدیگر حالات سه گانه متشابه، متضاد یا مترادف دارند که از طریق مقایسه همراه (معطوف) یک واژه، می توان حدود معنای آن را بهتر مشخص کرد. از جمله واژگان همراه خرد در شاهنامه می توان از صبر، مهر، داد، رای، دل، شکیبایی، هوش، جان، هنر، مغز، روان، سنگینی و وقار، دین، گوهر، فر و شکوه، بزم و رزم، گفتار، نیک نامی، دانش و پند نام برد که برخی از این همراهان خرد در متون اوستایی و پهلوی نیز آمده اند.

۳-۱-۱- هنر

در متن پهلوی «واژه ای چند از آذر باد ماراسپندان» درخصوص همراهی هنر با خرد آمده است: «چه هنر که خرد همراهش نباشد، مرگ است که بر تن مرد (چیره شود)». (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۵۰) «از این سبب است که هر هنری به خرد و هر خردی به دانش و هر دانشی به آزمایش ... نیاز دارد.» (همانجا ۱۳۸۲: ۱۵۰)

متن پهلوی «یادگار بزرگمهر»، خردورزی را بهترین هنر می‌داند: «برای مردمان چه هنری بهتر است؟ دانایی و خرد.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۰۸) در «اندرز اوشنر دانا» خرد نیک داشتن را نخستین هنر مردمان می‌داند: «اوشنر گفت: نخست هنر (برای) مردمان، خرد نیک (است)». (اندرز اوشنر دانا ۱۳۷۳: ۱۱) فردوسی نیز بارها، همراهی خرد با هنر را گوشزد کرده است:

تو را با هنر گوهر است و خرد روانت همی از تو رامش برد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۲)

مرا چند ببسود و چندی بگفت خرد با هنر کردم اندر نهفت
(همان، ج ۳: ۲۳۴)

مرا داد یزدان همه هر چه گفت که با آن هنرها خرد باد جفت
(همان، ج ۵: ۳۰۷)

هنر با خرد نیز بیش از نژاد ز مادر چنو شاهزاده نژاد
(همان، ج ۳: ۷۲)

۳-۱-۲- مهر

«واژه مهر در پهلوی متر و مثر بوده است و در اوستایی میثره و در لاتین میترا شده است. مهر در آغاز خدای پیمان بوده است. آیین مهرپرستی از آیین‌های باستانی ایران است که در روزگار اشکانیان گسترش چشمگیری پیدا کرد. ... در اوستا در مهر یشت که سرود مخصوص او است توصیف زیبایی از او می‌شود. مهر پیش از خورشید ظاهر می‌شود و همراهی او با خورشید باعث شده که بعدها مهر معنی خورشید پیدا کند.» (موسوی ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۹۷)

در متن پهلوی «درباره آیین نامه‌نویسی» خرد و مهر، در کنار هم آمده‌اند: «فرجام یافت به درود، بن (=آغاز) دین، دانش و گروه (=اعتقاد) و میان (آن) خرد و

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۳۵

مهر (= محبت و دوستی) و سر (= انتهای آن)، کامل‌اندیشی و نیک‌چشمی است. (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۴۳ - ۱۴۲)

فردوسی نیز رونمودن مهر را با خردورزی همراه دانسته و معتقد است که آرامش یافتن انسان با خردورزی و مهرورزی امکان‌پذیر می‌شود:

مرا پهلوانی نیای تو داد دلم را خرد مهر و رای تو داد

(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳۷)

به مهر و به داد و به خوی و خرد زمانه همی از تو رامش برد

(همان، ج ۱: ۱۵۱)

ز مهر و خرد روی بر تافتی کنون آنچه جستی همه یافتی

(همان، ج ۵: ۱۴۸)

۳-۱-۳- دین

متن پهلوی «اندرز پور یوتکیشان»، انسان‌ها را به تعمق در کارها از طریق همراهی دین با خردورزی تشویق می‌کند: «به نیروی یزدان و راه خرد و آموزش دین، هوشیارانه برکوشید و بنگرید که از آنجایی که ارج کرفه چنان بزرگ و بیکرانه است، گناک مینو به نهفتاری بدی طراح و هرمزد به آشکار کنندگی چنان کوشا و هر کس که از دین آگاه است، آنگاه به کار و کرفه کردن کوشا و از آن نا (روی) گرداننده‌تر است.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۷۰) در شاهنامه نیز به همراهی خرد و دین اشاره شده است:

به بار آورد شاخ دین و خرد گمانش به دانش خرد پرورد

(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۳۵)

به جایی که کاری چنین اوفتاد خرد باید و دانش و دین و داد

(همان، ج ۳: ۳۹)

۳-۱-۴- گفتار

در *اوستا* و در بند ۱۸ از «اردیبهشت یشت» آمده است: «اردیبهشت، زیباترین امشاسپند را برای فر و فروغش با نماز [ی به بانگ] بلند و با زور می‌ستاییم. اردیبهشت، زیباترین امشاسپند را ... با زبان خرد و «متره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک] و با زور و سخن رسا می‌ستاییم.» (*اوستا* ۱۳۸۸: ۲۹۲) فردوسی در ابیات زیر به همراهی خرد و گفتار اشاره کرده است:

چو بازآمدش هوش با زال گفت که گفتار تو با خرد بود جفت
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۴)

سخن چون برابر شود با خرد روان سراینده رامش برد
(همان، ج ۳: ۶)

چو بشنید رستم به گودرز گفت که گفتار تو با خرد باد جفت
(همان، ج ۴: ۲۳۵)

۳-۱-۵- دانش

در *اوستا* بند ۲۶ از «هرمزد یشت»، اهورامزدا زرتشت را به آگاهی از آینده، از طریق همراهی خرد و دانش خود راهنمایی کرده است: «ای زرتشت اشون! به میانجی خرد و دانش من، (دریاب که) سرانجام زندگی و زندگانی آینده چگونه است.» (*اوستا* ۱۳۸۸: ۲۷۸)

در مینوی خرد خرد و دانایی در برابر تقدیر آمده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که به خرد و دانایی با تقدیر می‌توان ستیزه کرد یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد که حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی‌توان ستیزه کرد.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۴۲) فردوسی، خردورزی را مانند سپری در برابر ناکامی‌ها قلمداد کرده است:

هر آن مغز کو را خرد روشن است ز دانش یکی بر تنش جوشن است
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۶)

۳-۶-۱- پند

متن پهلوی «یادگار بزرگمهر»، وظیفه خرد اکتسابی را استفاده از پند برای اندیشیدن در فرجام کارها دانسته است و بر همین اساس آمده است: «خویشکاری گوشن سرود خرد، پند و روش نیک بشناختن و (برای انجام) آن همت گماشتن، (به دیده عبرت) نگریدن به آنچه که در گذشته انجام گرفته و آگاه بودن از آنچه که در آینده (انجام خواهد گرفت) است، چیزی که بودن را نشاید، گراییدن را (نیز) نشاید (نباید به آن دل بست) و کاری را که فرجامیدن را نشاید، نباید (سر) گرفت.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۰۸) فردوسی نیز بارها به همراهی پند و خرد اشاره نموده است:

ز پند و خرد گر بگردد سرش پشیمانی آید ز گیتی برش

(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۱)

به یک جای هرگز نیامیختند ز پند و خرد هر دو بگریختند

(همان، ج ۳: ۱۳۲)

پزشک تو پند است و دارو خرد مگر آز تاج از دلت بسترد

(همان، ج ۹: ۳۵)

۳-۱-۷- منش نیک

در بند یک از هات ۲۸ «یسنا» آمده است: «ای مزدا، سپند مینو ... [بشود که] با

کردارهای اشه و با همه خرد و منش نیک، گوشورون را خوشنود کنم.» (اوستا

۱۳۸۸: ۷)

در بند دو از هات ۴۵ «یسنا» آمده است: «اینک سخن می گویم از دو مینو، در

آغاز آفرینش، سپند [مینو] آن دیگری [مینوی] ناپاک را چنین گفت: نه منش، نه

آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه دین و نه روان ما دو [مینو] با هم

سازگارند.» (همان: ۵۱)

در بند سه از هات ۴۸ «یسنا» آمده است: «ای مَرّدا! ورجاوندان [و] دانایان و آموزگاران راز آیین تو، در پرتو خرد و منش نیک از شیفتگان و دلدادگان تو خواهند شد.» (وستا: ۶۶-۶۵)

فردوسی نیز بارها به همراهی اندیشه و رفتار نیک با خردورزی اشاره کرده است و آن را منجر به برادری، رستگاری، شاد بودن و تشخیص خوبی از بدی می‌داند:

برادر شد آن مرد سنگ و خرد سرانجام من هم بر این بگذرد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹)

اگر یار باشد روان با خرد به نیک و به بد روز را بشمرد
(همان، ج ۴: ۲۴۲)

خرد مرد را خلعت ایزدی است ز اندیشه دورست و دور از بدی است
(همان، ج ۸: ۱۹۹)

سر مایه مرد سنگ و خرد ز گیتی بی‌آزاری اندر خورد
(همان، ج ۵: ۸۶)

۳-۱-۸ - نیک نامی

در بند ۱۸ و ۲ از متن پهلوی «درباره خیم و خرد فرخ مرد» نام رفیع و نیک داشتن را به همراهی نیروی خرد می‌داند: «مرد با هنر به رنج خود برای بهی و هنر می‌نگرد، با کلام و اندیشه و ویر (ذکاوت) و خرد پس (او) بیشتر از ناخویشکاری به رنج بهی می‌اندیشد، در راه بزرگی و ارجمندی، به وسیله حرکت (بر پایه) خیم (و) خرد، نام رفیع ستاند.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۱۶۱) «آنان که به اتفاق آموختند و گفتند که نام‌داری (وابسته به) نیروی خرد است، چه خواسته (ثروت) و گنج بی‌شمار را خیم محافظت می‌کند و خرد آن را نگاه می‌دارد.» (همان: ۱۶۳)

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۳۹
مینوی خرد دست یافتن مردم به نیک‌نامی را از راه خردورزی دانسته است: «... و مردمان در گیتی زندگی خوب و شادی و نیک‌نامی و همه نیکی‌ها را به نیروی خرد می‌توانند خواست.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۶۵) در شاهنامه نیز به همراهی خرد و نیک‌نامی اشاره شده است:

خرد هستش و نیک‌نامی و داد جهان بی‌سر و افسر او مباد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۳۶)

۳-۱-۹- جان

درباره همراهی جان و روان در بخش جایگاه خرد اشاره شد که جان و روان از جایگاه‌های خرد در انسان هستند که برای پرهیز از اطالۀ کلام تنها به ذکر چند نمونه از ابیات فردوسی در این زمینه اکتفا می‌شود.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
(همان، ج ۱: ۱۲)

ابر شهریار آفرین کرد و گفت که با جان خسرو خرد باد جفت
(همان، ج ۴: ۲۳)

چو بهرام برگشت با طوس گفت که با جان پاکت خرد باد جفت
(همان، ج ۴: ۴۸)

خرد را و جان را که یارد ستود و گر من ستایم که یارد شنود
(همان، ج ۱: ۱۴)

فرستاده برگشت و با او بگفت که با جان پاکت خرد باد جفت
(همان، ج ۵: ۱۲۷)

۳-۱-۱۰- روان

از آن پس همان کن که رای آیدت روان و خرد رهنمای آیدت
(همان، ج ۱: ۱۸۸)

کنون گر شوی آگه از روزگار روان و خرد بادت آموزگار
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۱۰)

درستی و پستی مرا فرّ توست روان و خرد سایه پر توست
(همان، ج ۳: ۲۲۸)

اگر یار باشد روان با خرد به نیک و به بد روز را بشمرد
(همان، ج ۴: ۲۴۲)

زمین نسپرد شیر با داد تو روان و خرد کشته بنیاد تو
(همان، ج ۱: ۱۹۹)

در اندیشه‌های زرتشتی به همراهی خرد با تخشایی و خیم اشاره شده است که در شاهنامه نمونه و مثالی ندارد.

تخشایی

در «روایات پهلوی» بعد از بیان ۲۲ اندرز از زبان آذرباد مهر سپندان خطاب به هاوشت (= مرید) خود آمده است:

«هاوشت گفت که هیربد خدای، اهلو باشی! چه فرهنگی که ای هیربد به کردی... به ویژه، این فرهنگ، تنها ما را توانمندتر و والاتر کند و اگر از خرد و تخشایی ما [چیزی] بنماند (پس از مرگمان)، همه مردم هر گاه از این فرهنگ اندر کار دارند، اهلو گردند.» (اشه و سراج ۱۳۷۹: ۱۱۵)

خیم

در «دینکرد نهم» پس از بیان چهار مرحله دوران هزاره زردشت آمده است: «... ابر گشوبش دین و خدایی و نزاری هر گونه خوبی و نیکی و فرو گشتن خیم و خرد از زمین‌های ایران، اندر همین هنگام، شمارش بس شگفتن و حرکت ایام بدان روال که زندگی مردمان خوب اندر نیازمندی بود...» (همان: ۱۳۶)

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۴۱

همراهانی نیز برای خرد در شاهنامه است که در متون اوستایی و پهلوی دیده نشد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

دل

ولیکن گر اندیشه گردد دراز خرد با دل تو نشیند به راز
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۲۰)

بزم و رزم

بیاموختش بزم و رزم و خرد همی‌خواست کش روز رامش برد
(همان، ج ۴: ۳۱)

صبر

که از من رمیده است صبر و خرد بگوئید کین را چه اندر خورد
(همان، ج ۱: ۱۷۶)

رای

چو این رای گردد خرد را درست بگویم که درمان چه بایدت جست
(همان، ج ۳: ۱۲۵)
ز رای و خرد این کی اندر خورد نیریه فریدون شبان پرورد
(همان، ج ۳: ۱۶۳)

نژاد

خرد باید و گوهر نامدار هنر یار و فرهنگش آموزگار
(همان، ج ۳: ۱۷۹)
تو را با هنر گوهر است و خرد روانت همی از تو رامش برد
(همان، ج ۳: ۱۹۲)

داد

چنین داد پاسخ که داد و خرد تن پادشا را همی پرورد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۷۰)
خرد هستش و نیک نامی و داد جهان بی سر و افسر او مباد
(همان، ج ۵: ۲۳۶)

اندیشه

جهاندار کیخسرو آن خوار داشت خرد را به اندیشه سالار داشت
(همان، ج ۵: ۲۸۹)

هوش

پذیرنده هوش و رای و خرد مر او را دد و دام فرمان برد
(همان، ج ۱: ۱۶)
شکیبایی و هوش و رای و خرد هژیبر از بیابان به دام آورد
(همان، ج ۱: ۱۱۸)

سن و سال

من از تو به سال و خرد مهترم تو گویی که من کهترم بهترم
(همان، ج ۸: ۲۲۶)
اگر مهترم من به سال و خرد زمانه به مهر من اندر خورد
(همان، ج ۱: ۹۲)

مغز

نگفتم من این تا نگشتم غمی به مغز و خرد در نیامد کمی
(همان، ج ۱: ۱۷۶)
زبان را به دشنام بگشاد و گفت که کس راخرد نیست با مغز جفت
(همان، ج ۴: ۲۵۹)

فر

بیامد به گودرز کشواد گفت که فر و خرد نیست با طوس جفت
(همان، ج ۳: ۲۳۷)

۳-۲- صفات خرد

در متون اوستایی و پهلوی، صفات خرد با واژگانی چون «پر»، «دژ»، «دش»، «بد»، «نیک» و «همه آگاهی» باهم آبی دارد. در ابیات شاهنامه نیز برای خرد صفاتی به کار برده شده است که همه از صفات پیشین هستند و عبارتند از: «پر»، «اندک»، «گسسته» و «روشن» و همه این واژگان با خرد صفات مرکبی برای موصوفات دیگر می‌سازند. بنابراین در این صفات مرکب به کار برده شده در متون مذکور، می‌توان برخی از شباهت‌های مفهومی را جست‌وجو کرد.

۳-۲-۱- پر خرد

خرد همه آگاهی همان دانش مینوی اورمزدی است که در آن تاریکی نیست و گذشته، حال و آینده را می‌بیند و بر همه آنچه در جهان است و یا در آینده در پهنه گیتی روی خواهد داد، آگاهی دارد و در حقیقت برتری اورمزد بر اهریمن به سبب داشتن همین دانش است. در «اندرز اوشنر دانا» صفت پر خردی، به فرد دانایی چون اوشنر نسبت داده شده است: «انوشه روان باد اوشنر پر خرد که به شاگرد خویش این اندرز کرد.» (اندرز اوشنر دانا ۱۳۷۳: ۵۱)

در «اندرز بهزاد فرخ پیروز» آمده است: «... هر چیز مربوط به مینو و کنش گیتی بر پایه خرد مقدر شده است. پر خرد همیشه به آسایش و دش خرد همیشه به رنج است.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۸۵)

در متن پهلوی «اندرز بهزاد فرخ پیروز» آمده است: «... هر چیز مربوط به مینو و کنش گیتی بر پایه خرد مقدر شده است. پر خرد همیشه به آسایش و دش خرد همیشه به رنج است.» (همان: ۸۵)

در متن شاهنامه نیز بارها از این صفت استفاده شده است:

چنین داستان زد یکی پرخرد که از خوی بد کوه کیفر برد
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۵۱)

چنین گفت طوس سپهبد به گیو که ای پرخرد نامبردار نیو
(همان، ج ۴: ۱۴۴)

بدو گفت پور سیاوش رد توی ای پسندیده پرخرد
(همان، ج ۵: ۲۷۱)

بدو گفت بیژن که ای پرخرد جزین بر تو مردم گمانی برد
(همان، ج ۵: ۲۱۷)

برادر بد از کالبد هم ز پشت چنان پرخرد بی‌گنه را بکشت
(همان، ج ۳: ۱۲۲)

در متون «اوستایی» و «پهلوی» به اصطلاحاتی چون «دش‌خرد»، «دژخرد»، «بدخرد» و «نیک‌خرد» اشاره شده است که معادلی در شاهنامه ندارند، هرچند شاید بتوان ارتباط معنایی این واژگان را با برخی از صفات به‌کاررفته در شاهنامه مانند گسسته‌خرد یا اندک‌خرد و یا نیک‌خرد مشاهده نمود.

۳-۲-۲- دژخرد

بند ۱۰ از هات ۴۸ «یسنا»: «... و فرمانروایان بد با آن (منظور آشامیدنی هوم است) به [دژ] خرد [ی] بر سرزمین‌ها فرمان می‌رانند؟» (اوستا ۱۳۸۸: ۶۷)

۳-۲-۳- بدخرد

«اندرزهای آذر باد مهر سپندان»: «فرمان بد خردان مه‌پذیرید تا که کم بودگی
نرسدتان.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۸۵)

۳-۲-۴- نیک خرد

بند ۵ از هات ۵۱ یسنا: «... چگونه رهبر درست کردار و نیک خردی که [تو را] نماز می گزارد و دادورز و رد راستی و توانا و بخشنده است می تواند در پرتو اشه جهان را به پیش برد و آبادان کند.» (اوستا ۱۳۸۸: ۷۸)

در شاهنامه صفاتی چون گسسته، اندک و روشن به کار رفته است که نمونه‌ای در متون زرتشتی ندارد.

۳-۲-۵- گسسته خرد

بدو گفت گیو ای گسسته خرد سخن زان نشان گوی کاندر خورد
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲۷)

۳-۲-۶- اندک / کم خرد

ایا پور کم روز اندک خرد روانت ز اندیشه رامش برد
(همان، ج ۹: ۲۶۹)

از آن پس به پیران چنین گفت رد که کاووس پیر است و اندک خرد
(همان، ج ۳: ۸۳)

چنین پاسخ آورد کان کم خرد به بد روی گیتی همی بسپرد
(همان، ج ۳: ۲۳۴)

بدو گفت گودرز کای کم خرد تو را بخرد از مردمان نشمرد
(همان، ج ۳: ۲۳۲)

۳-۲-۷- روشن خرد

سر مایه توست روشن خرد روانت همی از خرد بر خورد
(همان، ج ۴: ۲۳۳)

۳-۳- تشبیه

از مشترکات متون باستانی با شاهنامه فردوسی می‌توان به وجود تشبیهات به کار رفته در آن متون اشاره کرد: در متن پهلوی «اندرز بهزاد فرخ پیروز» تشبیه خرد به چراغ جهت راهنمایی خانواده به کاربرده شده است: «پیرایه نام از خرد رادی با خرد فریادرس‌تر، ابزار افروزش (چراغ) دوده (خانواده) به خرد نهاده شود.» (جاماسب آسانا ۱۳۸۲: ۸۶)

ز بهر پرستش سر و تن بشست به شمع خرد راه یزدان بجست
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۸۱)

چراغ خرد پیش چشمت بمرد ز جان و دلت روشنایی ببرد
(همان، ج ۹: ۲۶)

در مینوی خرد نیز خرد را به برترین خواسته تشبیه کرده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که چیست که از هر خواسته برتر است؟ ... مینوی خرد پاسخ داد که خرد است که بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان است.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۵۹)

دلی کز خرد گردد آراسته یکی گنج گردد پر از خواسته
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۳: ۵۷)

همچنین در شاهنامه ابیاتی می‌توان یافت که در آن خرد به آب، افسر و باد تشبیه شده است که در متون ایرانی نظیری ندارد:

خرد افسر شهریاران بود همان زیور نامداران بود
(همان، ج ۷: ۴۱۲)

پدر همچنان راه ایشان بجست به آب خرد جان تیره نشست
(همان، ج ۷: ۴۰۸)

همان اورمزد و مه و روز مهر بشوید به آب خرد جان و چهر
(همان، ج ۶: ۴۰۲)

چو باد خرد بر دلت بروزد از آن پس ورا سر بریدن سزد
(همان، ج ۳: ۱۴۷)

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۴۷

خرد در جهان چون درخت وفاست وزو بار جستن دل پادشاست
(فردوسی ۱۳۷۴، ج: ۸، ۱۲۷)

نتیجه

نتایج این پژوهش بر مبنای استقرای تام است؛ یعنی تمام ابیات شاهنامه و متون ذکر شده در منابع، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. از بین مفاهیم موجود در شاهنامه و متون اوستایی درباره خرد می‌توان به موارد متعددی دست یافت که نشان از تأثیر قطعی اندیشه‌های خردگرایانه ایرانی پیش از اسلام بر شاهنامه است؛ از جمله این تأثیرات می‌توان به تقسیم خرد به دو نوع خرد موهبتی و خرد اکتسابی اشاره کرد. جایگاه خرد نیز از نظر شاهنامه و متون زرتشتی در سر و مغز و دل و جان و روان است. بسیاری از کارکردهای خرد چون راهنمایی، شناخت خدا، نگرهبانی و مراقبت، شناخت بدی‌ها و ... در هر دو مشترک است. از دید همراهان خرد نیز می‌توان به مشترکاتی چون هنر، دین، مهر، گفتار و ... دست یافت. البته همراهانی برای خرد در شاهنامه هست، چون دل، بزم، رزم، صبر و ... که در متون ایرانی یافت نمی‌شود و همراهانی چون تخشایی و خیم در متون زرتشتی است که در شاهنامه نمونه‌ای ندارد.

در شاهنامه صفاتی به خرد نسبت داده شده است که در متون گذشته ایران هم سابقه دارد؛ چون پُر، گسسته، اندک و روشن و تشبیهاتی که در شاهنامه درباره خرد صورت گرفته است تا حدودی شبیه نوشته‌های قبل از اسلام است، مانند تشبیه خرد به چراغ و خواسته (ثروت)؛ اما بعضی از تشبیهات شاهنامه شاید برآمده از ذوق فردوسی است و در متون مورد مطالعه نیست؛ چون آب، باد و درخت. دشمنان خرد تا حدودی در شاهنامه و متون ایرانی کهن مشترک هستند؛ مانند کینه و جنگ، آرزو، عشق، هوس، خشم و ...

در کنار این تأثیرات به مواردی از شاهنامه مانند بعضی از دشمنان، همراهان خرد، تشبیهات و صفات خرد نیز می‌توان رسید که در آثار گذشته ایرانی یافت

نمی‌شود که برای یافتن ریشه آنها باید دو احتمال داد؛ یکی ذوق و هنر و خلاقیت شخصی فردوسی و دیگر اینکه ممکن است برگرفته شده از محیط اجتماعی اسلامی و اندیشه‌های دینی فردوسی باشد که اثبات هر کدام از آنها نیازمند تحقیق مستقلی است.

با مطالعه دقیقی که در شاهنامه و بسیاری از متون دینی پیش از اسلام صورت گرفت، بیشترین تأثیر فردوسی از متون اوستایی و پهلوی را می‌توان مربوط به انواع و کارکرد خرد دانست و کم‌ترین تأثیر در زمینه صفات خرد و همراهان خرد است.

پی‌نوشت

(۱) البته در متون فارسی غیر از شاهنامه نیز می‌توان مواردی یافت که به خرد غریزی یا موهبتی اشاره می‌کنند که مسلماً یافتن ریشه‌های آن اندیشه نیز نیاز به تحقیق و پژوهش دارد؛ مثلاً حدیقه سنایی که متنی کاملاً اسلامی و عرفانی است نیز با این بیت شروع می‌شود که اشاره مستقیمی به خرد موهبتی دارد:

ای درون پرور برون آرای وی خردبخش بی‌خرد بخشای
(سنایی ۱۳۷۴: ۶۰)

ترکیب «خرد بخش» اشاره‌ای به بخشش و عطای خرد از طرف خداوند دارد.

(۲) منظور از «هر سه» هنر و نژاد و گوهر است.

(۳) اندیشیدن همان به کار انداختن خرد است.

کتابنامه

احمدی، حمید و مهدی حسنی باقری شریف آباد. ۱۳۸۹. «خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی، مبانی و ساختارها»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰،

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ - مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۴۹

اشه، رهام و شهین سراج. ۱۳۷۹. *آذرباد مهرسپندان*. تهران: مؤسسه انتشاراتی - فرهنگی فروهر.

البرزی، پرویز. ۱۳۸۶. *مبانی زبان‌شناسی متن*. تهران: امیر کبیر.

اندرز اوشنر دانا. ۱۳۷۳. ترجمه ابراهیم میرزای ناظر. تهران: هیرمند.

اوستا. ۱۳۸۸. گزارش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.

ثروتیان، بهروز. ۱۳۸۸. *خردنامه ایران باستان*. تهران: مهتاب.

جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی. ۱۳۸۲. *متن‌های پهلوی، پژوهش سعید*
عریان. تهران: معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.

دهدشتی، آذرمیدخت. ۱۳۶۳. *پژوهش در متن پهلوی سی روزه کوچک، سی روزه بزرگ*. با
راهنمایی ماهیار نوایی. تهران: سازمان انتشارات فروهر.

دهقانیان‌فرد، کاظم. ۱۳۹۱. *فر و فرهنگ‌داری*. شیراز: نوید شیراز.

رستگار فسایی، منصور. ۱۳۶۹. *بیست و یک گفتار درباره شاهنامه فردوسی*. شیراز: نوید شیراز.

رضا، فضل‌الله. ۱۳۷۱. *پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی*. تهران: علمی و فرهنگی.

رنجبر، احمد. ۱۳۶۳. *جاذبه‌های فکری فردوسی*. تهران: امیرکبیر.

ساسانی، فرهاد. ۱۳۸۹. «تأثیر بافت متنی بر معنای متن»؛ *دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان‌پژوهی*
دانشگاه الزهراء، س دوم، ش ۳، پاییز و زمستان.

سنایی غزنوی، ابو مجد مجدودبن آدم. ۱۳۷۴. *حدیقه الحقیقه*، تصحیح و تحشیه مدرس
رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۴. *شاهنامه*. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. تهران: دفتر نشر داد.

موسوی، سید رسول. ۱۳۸۸. «تصاویر بلاغی خورشید در شاهنامه و بازتاب اسطوره مهر در
آن»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب*، س ۵، ش ۱۴.

مینوی خرد. ۱۳۸۰. ترجمه احمد تفضلی. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.

References

- Ahmadi, Hamid and Mehdi Hasani Bāgheri Sharif-ābād. (2010/1389SH). "kherad-e siyāsi dar Shāhnāme Ferdowsi, mabāni o sākhtār-hā". *Siyāsāt Quarterly Journāl*. Law and political science faculty of Tehrān University. Period 40. No. 3.
- Alborzi, Parviz. (2007/1386SH). *Mabāni-ye zabān-shenāsi-ye matn*. Tehrān: Amirkabir.
- Andarz-e Owshanr-e Dānā*. (1994/1373SH). Tr. by Ebrāhim Mirzā-ye Nāzer. Tehrān: Hirmand.
- Asheh, Rohām and Shahin Serāj. (2000/1379SH). *Āzarbād mehr-sepandān*. Tehrān: Mo'asseseh-ye Enteshārāti-Farhangi Forouhar.
- Avestā*. (2009/1388SH). Reported by Jalil Doust-khāh. Tehrān: Morvārid.
- Dehdashti, āzarmidokht. (1984/1363SH). *Pazhouhesh dar matn-e pahlavi-ye si-rouzeh kouchak, si-rouzeh bozorg*. Advised by Māhyār Navvābi. Tehrān: Sāzmān-e Enteshārāt-e Feravahar.
- Dehghāniyān-fard, Kāzem. (2012/1391SH). *Farr o farhang-dāri*. Shirāz: Navid-e Shirvz.
- Ferdowsi, Abo-lghāsem. (1995/1374SH). *Shāhnāme*. With the effort of Sa'eid 'Hamidiyān. Tehrān: Daftar-e Nashr-e Dād.
- Jāmāsb-Āsānā, Jāmāsb Ji Dastour Manouchehr Ji. (2003/1382SH). *Matn-hā-ye Pahlavi*. Pazhouhesh-e Sa'eid 'Oryān. Tehrān: Mo'āvenat-e Pazhouheshi-ye Sāzmān-e Mirās Farhangi Keshvar.
- Minou-ye kherad*. (2001/1380SH). Tr. by Ahmad Tafazzoli. With the effort of Zhāleh Āmouzgar. Tehrān: Tous.
- Mousavi, Seyyed Rasoul. (2009/1388SH). "tasāvir-e balaqi-ye khorshid dar Shāhnāme va bāztābbāztāb-e ostoure-ye mehr dar ān". *Azād University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Year 5. No. 14.
- Ranjbar, Ahmad. (1984/1363SH). *Jāzebeh-hā-ye fekri-ye Ferdowsi*. Tehrvn: Amirkabir.
- Rastgār Fasāei, Mansour. (1990/1369SH). *Bist o yek goftār darbāreh-ye Shāhnāme Ferdowsi*. Shiraz: Navid-e Shiraz.
- Rezv, Fazl-ollāh. (1992/1371SH). *Pazhouheshi dar andisheh-hā-ye Ferdowsi*. Tehrān: 'Elmi o Farhangi.
- Sanāei Ghaznavi, Majdoud ibn Ādam. (1995/1374SH). *Hadighat-ol-haghighah*. Ed. by Modarres Razavi. Tehrān: University of Tehrān.
- Sarvatiyān, Behrouz. (2009/1388SH). *Kherad-nāme-ye Irān-e bāstān*. Tehrān: Mahtāb.

س ۱۲ - ش ۴۳ - تابستان ۹۵ ————— مقایسهٔ خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام ... / ۱۵۱

Sāsāni, Farhād. (2010/1389SH). "ta'sir-e bāft-e matni bar ma'nā-ye matn". *Az-zahrā university Journal of Zabān-pazhouhi*. Year 2. No. 3. Autumn and winter.